



Reexamining Sheikh Mufid's Theory on Life in Barzakh Through the Concept of Labth in the Holy Quran

Mahmod Ebrahimi Varkiani,^{a*} HasanDostMohammadi^b, Mohammad javad Daniali^c

^a Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Semnan University ebrahimi@semnan.ac.ir

^b Instructor, Islamic Studies Department, Semnan University h_doostmohammadi@semnan.ac.ir

^c Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Arak University, Arak, Iran mjdaliani@semnan.ac.ir

KEYWORDS

Life in purgatory,
immersion in the Quran,
time in purgatory,
Sheikh Mufid.

ABSTRACT

The existence of the Barzakh realm is emphasized in the Quran, and one of humanity's common questions regarding this subject is how individuals exist within Barzakh. Furthermore, the issue of the passage of time, including its quantity and quality in that realm, has been a topic of discussion in both philosophy and the Quran. Our understanding of time in the world, Barzakh, and even the Day of Judgment presents significant challenges. In this article, we employ a descriptive-analytical method to review Sheikh Mufid's theory concerning life in Barzakh. Focused on the concept of "Labth" (remaining) as presented in the Quran, we examine the nature of existence in Barzakh and affirm Sheikh Mufid's perspective. The central question is: what is Sheikh Mufid's theory regarding life in Barzakh in relation to the concept of Labth in the Quran? Considering the interpretations of "Labth" in various verses, it can be concluded that Sheikh Mufid's theory concerning life in the Barzakh realm and its quality is confirmed for the saints of God, as well as for believers and righteous infidels. However, for the majority of the deceased outside these two groups, a state of deep sleep is applicable.

* Corresponding author.

E-mail address: ebrahimi@semnan.ac.ir

DOI: 10.22034/RTMR.2025.2051777.1088

Received:2024/12/25 ; Received in revised form:2025/1/26; Accepted: 2025/2/18

Article type: Research Paper

©Author





بازخوانی نظریه شیخ مفید درباره حیات برزخی با بررسی مفهوم لبث در قرآن

محمودابراهیمی و رکیانی الف*، حسن دوست محمدی ب، محمدجواد دانیالی ج

الف استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه سمنان: ebrahimi@semnan.ac.ir

ب مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه سمنان: h_doostmohammadi@semnan.ac.ir

ج استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک: m-daniali@Araku.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
در قرآن بر وجود عالم برزخ تأکید شده و در این باره یکی از سوالات متداول انسان، نحوه وجود انسان در برزخ است. همچنین مسأله گذشت زمان و کم و کیف آن در آن عالم، از جمله مسایل مطرح در فلسفه و قرآن بوده است. درک ما نیز از زمان در دنیا، برزخ و حتی قیامت، بسیار پر چالش می باشد. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بازخوانی نظریه شیخ مفید درباره حیات برزخی پرداخته ایم و پس از آن، با تمرکز بر مفهوم لبث در قرآن، چگونگی حیات در برزخ بررسی شده و دیدگاه شیخ مفید، مورد تأیید قرار گرفته است. سوال اصلی اینکه، نظریه شیخ مفید درباره حیات برزخی با توجه به مفهوم لبث در قرآن چیست؟ با توجه به مفهوم لبث در آیات مختلف وتفسیر آن، می توان گفت که نظریه شیخ مفید درباره حیات در عالم برزخ و کیفیت آن، برای اولیای الهی و همچنین مومنان و کفار محض تأیید می شود. اما به غیر دو گروه فوق و برای بیشتر اموات، خواب عمیق قابل تطبیق می باشد.	حیات برزخی لبث در قرآن زمان در برزخ شیخ مفید تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

مقدمه

از دیدگاه ادیان از جمله اسلام، مرگ پایان زندگی نیست، بلکه آغاز رویدادهای مهمی است که برزخ دومین عالمی است که آدمی در آن وارد می شود که براین اساس، بررسی عالم برزخ و کم و کیف آن می تواند بسیاری از سوالات در این زمینه را پاسخ دهد. در قرآن، سه بار کلمه برزخ تصریح شده است که فقط یک آیه به عالم برزخ اصطلاحی اشاره دارد. گرچه درباره آن ابهامات فراوانی هست و به تبع آن اختلافاتی نیز دیده می شود. از سوی دیگر، فیلسوفان غیرالهی تاکنون پاسخهای صحیحی نیز به این موضوع نداده اند، چرا که بیشتر آنها تمام امور را به همین جهان مادی مقایسه می کنند و فراتر از آن، چیزی عرضه نکرده اند. زیرا عالم پس از مرگ از جمله موضوعاتی نیست که به سادگی بتوان به آن پاسخ گفت. با این وجود، دانشمندان بسیاری به ویژه در عالم تشیع درباره این موضوع سخن گفته اند، اما شاید بتوان گفت یکی از کسانی که به خوبی به زوایایی

مختلف مسائل مرگ و پیرامون آن پرداخته، شیخ مفید است. وی در کتابهای متعدد خود، به پرسشهای مرگ به ویژه حیات برزخی و تقسیم بندی افراد مختلف پاسخ گفته است. این مقاله تلاش می کند، با روش توصیفی- تحلیلی نظریه برزخی شیخ مفید را با تأکید بر مفهوم لبث در قرآن کریم بررسی و سوالات در زمینه حیات در آن عالم را تبیین کند.

پیشینه پژوهش

مسئله برزخ و زندگی پس از مرگ انسان از ابتدای خلقت انسان چالشی فکری برای وی محسوب می شده است. ادیان و مکاتب فکری مختلف به همین دلیل به این مسئله پاسخ داده اند. قرآن و روایات شیعه که بر زندگی مجدد انسانها در قیامت تصریح دارند، در خصوص زندگی مردگان قبل از حشر تصریح جامع و مانعی ندارند. به همین دلیل میان اندیشمندان شیعه از دوره های اول اختلافاتی به وجود آمد. در این میان شیخ مفید به دلیل اعتبار و قدمت و نیز قول تفصیلی اش درباره حیات مردگان در برزخ قابل توجه بوده است و اندیشمندان مختلف مانند علامه مجلسی در بحارالانوار به آرای وی پرداخته اند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۱/۶) سپس همزمان با برگزاری کنگره جهانی شیخ مفید در مقالاتی مانند مقاله دکتر احمد احمدی با عنوان بررسی نظر شیخ مفید (ره) پیرامون حیات برزخی دیدگاه این عالم بزرگ درباره حیات برزخی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. (احمدی، ۱۳۷۲، ۸۶/۶۷-۱۰۷) در مقاله دیگری دیدگاه شیخ مفید در خصوص برزخ توسط سعیده سادات، نبوی، «چیستی مرگ و چگونگی زندگی بازپسین از دیدگاه شیخ مفید و سید مرتضی» بررسی شده است. (نبوی، ۱۳۹۵، ۱۲۱-۱۴۰) اما ویژگی این مقاله اینست که با تمرکز بر مفهوم لبث در قرآن دیدگاه شیخ مفید مورد بازخوانی قرار گرفته است و درواقع تلاش شده است مستند دیگری برای تأیید دیدگاه شیخ مفید در خصوص حیات برزخی فراهم آورده شود.

مفهوم‌شناسی:

۱-برزخ:

از نظر لغوی برزخ به معنای فاصله میان دو چیز یا دو مرحله آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱، مدخل برزخ) و در اصطلاح علم تفسیر و کلام به معنای فاصله میان دنیا و آخرت به کار می‌رود. (طوسی، ۱۳۸۳: ۴/۳۹۴) از سه بار تکرار واژه برزخ در قرآن، دو مورد آن به همان معنای لغوی است. (فرقان: ۵۳) و (الرحمن: ۲۰) و فقط یک آیه، به معنای اصطلاحی آمده است: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰) (آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد می‌گوید: پروردگار من! مرا باز گردانید شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم (به او می‌گویند) چنین

نیست، این سخنی است که او به زبان می‌گوید (و اگر باز گردد برنامه اش همچون سابق است) و پشت سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند □ که مراد از آن، همان عالم میان دنیا و آخرت می‌باشد.

۲- لبث:

واژه «لبث» در لغت به معنای «توقف و ماندن در یک مکان» می‌باشد. (راغب، ۱۴۰۴: ۱/ ۴۴۶) و نیز معانی دیگری مانند: پای داشتن (مقابل سرعت و شتاب کردن) به کار رفته و فرق لبث با مکث در آن است که مکث، توقف و ماندن از روی اختیار است، اما لبث درنگ و توقف اجباری است. (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۱۵۷/۱۰) در آیات متعددی از جمله آیه ۴۲ سوره یوسف، ماندن و محبوس شدن حضرت یوسف در زندان با این واژه بیان شده: «فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» و بدنبال آن چند سال در زندان باقی ماند. یا زندانی شدن حضرت یونس در شکم ماهی، که بیانی نمادین از گرفتار شدن و سلب شدن اراده در دل امواج رنج و مصیبت، به جهت غفلت از هدایت الهی می‌باشد. (صافات: ۱۴۲ و ۱۴۳). دوران کودکی حضرت موسی نیز که در کاخ فرعون طی شده با واژه «لَبِثَ» بیان گردیده است (شعراء: ۱۸)، چرا که مجال زیادی در آن محیط، برای رشد معنوی وی فراهم نبوده و به نوعی متضمن انتظار کشیدن برای رهایی از آن بوده است. همچنین در داخل ماندن غار اصحاب کهف به مدت طولانی هم با واژه «لَبِثَ» بیان شده است. (کهف: ۲۵) قرآن برای بیان روحیه و حالت کسانی که اکراه دارند، به جبهه جنگ و جهاد بروند، نیز از این واژه استفاده کرده است. (احزاب: ۱۴) شرایط و حالات افراد وارد شده در جهنم و عذاب کشیدن آنها هم با واژه لبث بیان گردیده که قطعاً در جهنم و در دل آتش بودن و معذب شدن (نبا: ۲۳) متضمن انتظار کشیدن در شرایط اجباری است. خلاصه اینکه بار معنایی واژه «لبث» در آیات یاد شده، «انتظار کشیدن برای رهایی و قرار گرفتن در وضعیت نامناسب» را در برمی‌گیرد.

۳- زمان

درباره زمان در برزخ، فلاسفه نظراتی دارند. در دیدگاه آنها، عالم خلقت دارای سه مرتبه وجودی است:

۱- عالم ماده: بارزترین خصوصیت آن، زمان و حرکت به معنای خاص است؛ چرا که مقدار حرکت و امتداد و جا به جایی و تغییر تدریجی را که در اشیای مادی قرار دارد، زمان گویند و میزان حرکت آن‌ها و مسافت طی شده توسط زمان محاسبه می‌شود. تمامی این اوصاف، مخصوص ماده و اشیای مادی می‌باشد. همان‌طور که در تعریف حرکت: "تبدل تدریجی از قوه به فعل" بیان شده است، فقط در مورد اشیای مادی صدق می‌کند. البته این مفهوم از زمان، براساس نظریه ای است که قبل از

ملاصدرا و نظریه مشهور وی تحت عنوان "حرکت جوهریه" مطرح بوده که حرکت را فقط در اعراض بویژه در "آین" قائل بودند و حرکت جوهری را غیر ممکن می دانستند. در نتیجه، زمان، امری عارضی بوده و جهان ماده در ظرف زمان قرار می گرفته است و این چنین می گفتند که تمام حرکات عالم، بر اساس حرکت فلک افلاک محاسبه می شوند که نتیجه آن شب و روز است. اما بر اساس نظریه ملاصدرا، وقتی حرکت، در جوهر هستی و امری ذاتی باشد، زمان بدست آمده از آن، دیگر ظرف عالم ماده نخواهد شد، بلکه زمان، ثمره حرکت تدریجی و ذاتی عالم ماده خواهد شد. در نتیجه به تبع ذات متحرک ماده، زمان نیز متغییر خواهد شد. بدین معنی که هر ماده ای به لحاظ حرکت ذاتی که دارد، زمان ویژه ای را خواهد داشت و بر این اساس، هر نوع دگرگونی ذاتی در ماده، باعث ایجاد زمانی متفاوت خواهد شد. (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۳/۳۸۱) و این، همان نظریه نسبیت در زمان است که امروز از نظر علمی نیز اثبات شده است.

۲- عالم مثال: عالمی است که از نظر فلاسفه الهی بین عالم اجسام و عالم مجردات قرار دارد که در اصطلاح به آن عالم ملکوت نیز می گویند (در قوس نزول هستی، عالم ملکوت، بین عالم جبروت و عالم ناسوت قرار دارد) که اگرچه حجم (ابعاد سه گانه) و جرم را ندارد، اما برخی از خصوصیات عالم ماده نظیر شکل، صورت و زمان را می تواند دارا باشد و بر اساس این نگاه به عالم مثال، بویژه در قوس صعود که هستی مادی در سیر تکاملی خودش، از برخی از خصوصیات مادی رها شده و با برخی از ویژگیهای عالم ماده از جمله زمان که متناسب با نحوه وجود عالم مثال است، استمرار پیدا می کند. این عالم مانند برزخی است، میان عقل مجرد و موجودات مادی. بنابراین عالم مثال موجودی است که مادی نیست، اما بعضی از لوازم ماده مانند مقدار، شکل و زمان را داراست. (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۸۴)

۳- عالم عقل: منزّه از تمام آثار عالم ماده است و از آن جهت که عالمی مجرد و غیر زمانی است، آغاز زمانی برای آن، معنی ندارد. لذا می توان گفت که عالم عقل فقط آغاز علی دارد. یعنی از حیث وجودی، بعد از علت خود قرار دارد. با توجه به این مطلب، زمان به معنای گردش شب و روز، در آن عالم وجود ندارد، زیرا زمان مقدار حرکت ماده است و حرکتی متداول دنیوی از شئون ماده در این عالم است، حال آن که، عالم عقول، عالم غیر مادی و مجرد از ماده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴/۳۰۴) با این توضیح، زمان در عالم ماده و مثال قابل توجیه است و عالم مجردات از زمان میرا هستند. البته نظریات دیگری هم مطرح است، مبنی بر اینکه تمام عوالم هستی، حتی عالم عقول، بر اساس نحوه وجودی که پیدا می کند، می توانند، زمان داشته باشند. (ر.ک: سعیدی، ۱۳۸۹، ۵۹)

براساس نظریه معاد جسمانی، عالم برزخ، قیامت و بهشت و جهنم و... که در ادیان، بویژه اسلام و قرآن پذیرفته شده است و بسیاری از فلاسفه و متکلمین اسلامی آن را اثبات کرده اند، هر کدام از این عوالم ذکر شده با وجود جنبه تجردی و غیر مادی آن، دارای نوعی زمان و امتداد هستند.

دیدگاه شیخ مفید درباره حیات در برزخ

پیش از آنکه به تشریح دیدگاه شیخ مفید درباره حیات برزخی اشاره کنیم، لازم است مبانی انسان شناختی وی توضیح داده شود. به نظر شیخ مفید، انسان مجموعه ای تشکیل شده از اعضا و جوارح نیست و نه جسم و نه بخشی جدایی ناپذیر دارد، بلکه دارای یک روح است که حجم، مقدار و مکان ندارد و البته جوهر بسیطی است که در آن حرکت و سکون، اجتماع و افتراق نیست. بنابراین حقیقت انسان، همان روح اوست که قائم به خویش است و دارای علم، قدرت، حیات، حب و بغض می باشد و برای اعمال و افعال خود به ابزار بدن نیاز دارد. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: الف، ۵۸)

به نظر وی، ماهیت مرگ و چگونگی حیات پس از آن نیز، به ماهیت انسان بستگی دارد. نفس انسان دارای بدنی است که حیات، ذاتی آن نیست و مرگ، نابودی بدن دنیایی و انتقال نفس به بهشت یا دوزخ است، البته نه بدن دنیایی همه انسان ها نابود می شود و نه نفس همه آنها منتقل می شود. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ب، ۹۱)

درباره امامان معصوم و پیامبران (علیهم السلام) مرگ، انتقال نفس آنها در همین بدن دنیایی به بهشت است. در واقع در انسان های برگزیده الهی، نابودی و فنا راه ندارد. در یک نگاه کلی، دو دسته انسانها، کسانی هستند که مومن یا کافر محض اند و در هنگام مرگ معلوم می شود که اهل دوزخ یا بهشتند و نیاز به حسابرسی ندارند، نفس آنها در بدنی شبیه بدن دنیایی شان به بهشت، یا دوزخ منتقل می شود و از نعمت برخوردار یا به عذاب گرفتار می شوند. دسته دیگر، انسان هایی هستند که کفر و ایمان را به هم آمیخته اند و نه مومن محض اند و نه کافر محض، و فرجام آنها، پیش از حسابرسی نهایی، معلوم نمی شود. این انسان ها هنگام مرگ، به کلی نابود می شوند. (همان، ۸۸) البته در آستانه قیامت، نفس و بدن کسانی که زندگی برزخی را هم پشت سر گذاشته اند، نیز نابود می شود. این دیدگاه شیخ مفید بر این پیش فرض استوار می باشد که نفس فناپذیر است.

دیدگاه شیخ مفید درباره معنای موت

عده ای از متفکران مرگ را حیات بالاتری از انسان معرفی می کنند. (رک: حسینی تهرانی، ۱۴۲۳: ۲۱/۳) طبق این دیدگاه مرگ به معنای عبور از دریچه ای به زندگی سطح بالاتر و کامل تر است. بنابراین واژه «موت» در معنای واقعی خود فقط به معنای موت از دنیا و ورود به حیاتی بزرگ تر است. در این دیدگاه، مرگ حقیقی، به معنای از بین رفتن درک و شعور و اراده و تمام ویژگی های حیات، هیچگاه اتفاق نمی افتد و با مرگ مادی، حیات برزخی آغاز می شود. گویا نفس فناپذیر است و زنده باقی می ماند و تنها غالب های حیات او تغییر می کند. اما شیخ مفید با دیدگاه دقیقی که مبتنی بر فراگیر بودن و واقعی بودن معنای موت در مقابل حیات در آیات قرآن است، بیان می دارد که مرگ، مانع سوال و جواب است و انسان مرده نمی تواند، مورد مؤاخذه ملکان ناکر و منکر یا بشیر و مبشر قرار گیرد. به همین علت، انسان بعد از مرگ باید دوباره زنده شود تا این

مرحله را بگذرانند. با این توضیح که با مرگ، جسم و نفس و جان می‌میرد. یعنی آگاهی و درک، شعور و اراده و تمام عوارض حیات در میت از بین می‌رود. حال، اگر به دلیل روایات وارده، قائل به سوال و جواب در قبر شویم، الزاما باید قائل به حیات مجدد و بازگشت قدرت تعقل وی شویم.^۱ (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ب، ۱۰۰) با این دقت و تفصیل، شیخ مفید درباره حیات پس از مرگ، نیز قائل به تفکیک انسان‌ها می‌باشد.

دیدگاه شیخ مفید درباره حیات پس از مرگ

به نظر وی انسان‌ها در عالم برزخ چهار دسته هستند؛ دسته اول؛ برخی از انسان‌ها در برزخ، زنده و در نعمت به سر می‌برند و در کنار امامان معصوم (ع) می‌باشند. دسته دوم؛ انسان‌هایی که در آن عالم، زنده و در عذاب دائم با پیشوایان خود به سر می‌برند. دسته سوم؛ انسان‌هایی که سرنوشت آنها معلوم نیست و نمی‌دانیم که زندگی برزخی دارند، یا خیر؟ و دسته چهارم؛ انسان‌هایی هستند که زندگی برزخی ندارند، کاملا مرده و بی‌احساس به سر می‌برند. وی سپس به تحلیل آن چهار دسته می‌پردازد :

۱- اشخاصی که در دنیا، بصیرت در دین داشته، وظایف الهی خود را به خوبی انجام داده‌اند، این انسان‌ها در عالم برزخ نیز زنده هستند و از نعمت‌های (بهشت برزخی) خدا بهره‌مند می‌شوند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ب، ۷۵) از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده که هر میتی در قبر عذاب نمی‌شود و فقط کسانی که کافر محض باشند عذاب می‌شوند و تنها کسانی که ایمان خالص دارند، متنعم در بهشت هستند و فقط از این دو صنف سوال و جواب در قبر صورت می‌گیرد و غیر این دو، رها می‌شوند. در روایت هم آمده که خداوند، روح مؤمن را در قالبی مانند بدن او در این دنیا، قرار می‌دهد و در یکی از باغ‌های برزخی تا روز قیامت متنعم می‌کند و هنگامی که در صور دمیده شد، بدن او را که در خاک فرسوده شده، آن را بر می‌گرداند و او را به بهشت ابدیت رهنمون می‌کند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ج، ۸۹)

۲- افرادی که در دنیا نسبت به دین حق، لجاجت و دشمنی داشته‌اند؛ به مخالفت با آن برخاسته و مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند. این افراد هم، در عالم برزخ، زنده و در عذاب به سر می‌برند.

۱. (فصل) و لیس ینزل الملکان إلا علی حی و لا یسألان إلا من یفهم المسأله و یعرف معناها و هذا یدل علی أن الله تعالی یحیی العبد بعد موته للمساءله

۳- انسان هایی که معتقد به دین حق بودند، اما مرتکب گناهان کبیره شدند و علت آن هم دشمنی و حلال نمودن گناهان نبوده، بلکه به علت چیرگی هوای نفس بوده است. اگر این افراد تا زمان مرگ، توبه واقعی ننمایند، شیخ مفید معتقد است که وضعیت آنها در عالم برزخ برای ما معلوم نیست و نمی دانیم چه سرنوشتی خواهند داشت. برای آنها، دو فرضیه می توان داشت:

۳-۱- آنان در عالم برزخ، زنده نگاه داشته و دچار عذاب می شوند، تا بدین وسیله، قبل از روز قیامت به مجازات گناهان خود برسند و با توجه به این که مجازات در برزخ را تحمل نموده اند، پاک شده و از عذاب جهنم در امان بوده و به بهشت می روند .

۳-۲- یا اینکه این افراد، زندگی برزخی نداشته و تنها در روز قیامت به پرونده اعمالشان رسیدگی می شود و خداوند بنا بر خواست خود، بعضی از آنها را به جهنم می فرستد و بعضی دیگر را مشمول رحمت خود می کند. شیخ مفید، معتقد است، با توجه به آیات و روایات، وضعیت این افراد معلوم نیست و گویا خداوند بنا داشته که وضعیت آنان، از دید ما بندگان مخفی بماند. به عبارتی، آنها با آنکه در عالم برزخ هستند، اما درکی از لذت و رنج در آنجا نداشته و مانند افرادی هستند که به خواب عمیقی فرو رفته و از حوادث و اطراف خود بی خبرند.

۴- دو گروه دیگر نیز وجود دارند که شامل افراد به ظاهر با ایمانی هستند که حتی اندک شناختی از دین ندارند و نیز افراد بی ایمانی که ایمان نیابردنشان به دلیل لجبازی و دشمنی نبوده، بلکه زمینه لازم شناخت دین برای آنها فراهم نبوده است. (استضعاف فرهنگی) این افراد نه کافر محض و نه مومن محض اند، بلکه منتظر امر پروردگارد (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱۱۰) به نظر شیخ مفید این دو دسته، حیات برزخی نداشته و میان مرگ آنها تا روز قیامت، کاملاً مرده و بی احساس خواهند بود. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ب، ۷۶)

عالم برزخ در آیات قرآن

علاوه بر آیه‌ای که تصریح به عالم برزخ اشاره شده، آیات دیگری در قرآن وجود دارد که از برزخ، سخنی بیان نشده که در اینجا چند آیه (برخی بیانگر پاداش صالحان خاص و برخی بیان کننده عذاب کافران خاص) بررسی می شود:

الف) وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (آل عمران: ۱۶۹ و ۱۷۰) ای پیامبر هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زنده هستند و در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند آنها به آنچه خداوند از فضل خود داده است، خشنودند و نسبت به کسانی که به آنها ملحق نشده‌اند نیز بشارت می‌دهند که هیچ ترس و اندوهی بر آنها نیست.

این آیه و مشابه آن (بقره: ۱۵۴) به نعمت های بهشت برزخی خدا در عالم برزخ نسبت به شهدا اشاره نموده که البته با توجه به مدعای مقاله، شهدا جزء مومنین خاص هستند که متنعم و زنده و دارای هوشیاری هستند.

ب) قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (یس: ۲۶ و ۲۷)، (مؤمن آل فرعون، زمانی که به شهادت نائل شد) از طرف خداوند به او گفته شد وارد بهشت شو، او گفت: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است. در این آیه مومن آل فرعون نیز از مومنان خاص است که نعمتهای بهشت برزخی وی بیان شده است.

ج) قَالُوا رَبَّنَا ائْتِنَا اَنْتَیْنِ وَاَحْبَبْتَنَا اَنْتَیْنِ فَاَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلیٰ خُرُوجٍ مِنْ سَبِیْلِ (مومن: ۱۱) آنها می گویند خدایا ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی، هم اکنون به گناهان خود اعتراف داریم آیا راهی برای خروج از (دوزخ برزخ) وجود دارد؟

د) وَحَاقَ بِالْاَلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ * النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ اُدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذَابِ (مومن: ۴۶ و ۴۷) به فرعونیان عذاب سخت نازل گردید، همان آتش که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند، و روزی که قیامت برپا می گردد دستور داده می شود، آل فرعون را در سخت ترین عذابها وارد کنید.

سه آیه فوق که اولی به درخواست خروج از عذاب برزخی و دو آیه بعدی نیز علاوه بر اشاره به وجود روز و شب در برزخ (برخلاف قیامت) به وجود عذاب سخت برای کافران بسیار پلید (فرعونیان) تأکید می کند و برای کافران عادی نیامده است.

و) مِمَّا خَطَبَاتِهِمْ اُغْرِقُوا فَاَدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَنْصَارًا (نوح: ۲۵) سرانجام همه آنها (قوم گنهکار نوح ع) به خاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد شدند و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند. این آیه هم به قوم بسیار ناسپاس نوح (ع) اشاره می کند که هنگام مرگ، بلافاصله (مردن همان و ورود در آتش همان) وارد دوزخ برزخی شدند.

از این آیه نیز استفاده می شود که قوم گنهکار نوح (ع) نیز پس از غرق شدن، بلافاصله وارد آتش دوزخ شده اند و از آنجا که هنوز روز قیامت برپا نشده است، مقصود آیه، همان عالم برزخ است. در همه آیاتی که اشاره شد، یک سیر مشخص را اشاره می کند و آن اینکه بهشت برزخی برای مومن محض (یک مورد) و عذاب سخت برزخی، فقط برای کافران لجوج و بسیار پلید می باشد و درباره مردم عادی کافر و انسان های مومن با گناهان بسیار، هیچ آیه ای در قرآن وجود ندارد.

گذر زمان در برزخ از منظر قرآن

مؤید این نظریه، آیاتی از قرآن حکیم است، از جمله: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ» (یس: ۲۶-۲۷) و «النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَ يُؤْمُ السَّاعَةَ اَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذَابِ» (مومنون: ۴۶)، این دو آیه درباره مومن و کافر محض قابل اشاره است. بنابر آیه اول، مومن پس از مرگ درحالی که داخل بهشت شده، آرزو می کند، ای کاش، خویشاوندان و نزدیکان من هم از اینکه خدا گناهان مرا بخشیده است، خبر می داشتند و بنابر آیه دوم، کافر پس از مرگ، صبح و شام، عذاب می شود تا در روز قیامت وارد دوزخ جاودانه شود. اما برخی دیگر از انسان ها، یعنی کسانی که کفر و ایمان را به هم آمیخته اند و هنگام مرگ معلوم نیست که سرانجام آنها چیست، به حال خود رها می شوند و علاوه بر بدن، نفس آنها نیز با مرگ نابود می شود و چیزی را درک نمی کنند تا زمانی که برانگیخته شوند. شیخ مفید آیه « اِذْ يَقُولُ امْتَلَهُمْ طَرِيقَةً اِنْ لَبِثْتُمْ اِلَّا يَوْمًا » (طه: ۱۰۴) را شاهد بر این مدعا می گیرد؛ زیرا آیه خبر از کسانی می دهد که هنگام حشر نمی دانند، چه مدت در قبر توقف کرده اند، تا جایی که بعضی گمان می کنند، ده روز و بعضی دیگر گمان می کنند، یک روز در قبر مانده اند؛ همین مطلب، نشان می دهد که عذاب یا نعمت آنها پیوسته و دائمی نبوده است و گرنه در تعیین اینکه چه مدت در قبر مانده اند، دچار اشتباه نمی شدند (شیخ مفید ۱۴۱۳: ب، ۹۰)

مفهوم لبث در قرآن

عالم برزخ برای همه انسانها یکسان نیست، گروهی در برزخ حیات آگاهانه‌ای دارند، اما گروه دیگرکه بسیارند، مانند افرادی هستند که به خواب می‌روند و گویی در قیامت از خواب خود بیدار می‌شوند و گذشت زمان را درک نمی‌کنند. وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ. و روزی که قیامت بر پا شود، گنهکاران سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی (در برزخ) درنگ نکردند! اینچنین آنها از درک حقیقت محروم می‌شدند! (روم: ۵۵) و یا آیه: كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا اِلَّا عَشِيَّةً اَوْ ضُحَاهَا (نازعات: ۴۶-۴۲) آنها در آن روز که قیامت را می‌بینند، چنین احساس می‌کنند که گویی توقف آنها (برزخ) جز عصرگاهی یا صبحگاهی بیشتر نبوده است. این جمله نزدیکی قیامت را در قالب یک تشبیه بیان نموده، می‌فرماید: نزدیکی قیامت به زندگی دنیایشان طوری است که مثل آنان در هنگام دیدن قیامت مثل خود آنان است. در آن فرض که بعد از گذشتن یک شب و یا یک نصف روز از مردنشان دوباره زنده شوند، در آن صورت چه می‌گویند؟ می‌گویند: بعد از مردن بیش از یک شب نگذشت که دوباره زنده شدیم، و خلاصه فاصله بین مردن و قیامت را مدت زمانی احساس می‌کنند، که نسبتش با روز و شب‌های گذشته عمرشان نسبت یک شب و یا یک ظهر را دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ق: ۳۰۷/۲۰)

البته بعضی از مفسران اهل تسنن ضمیر کلمه (كَانَهُمْ) را به کفار قریش برمی‌گردانند، اما آنچه از اطلاق آیه و سیاق آن استفاده می‌شود، این است که هر کسی منکر قیامت باشد، مشمول این ضمیر و معنا خواهد شد و نیز از اطلاق کلمه (لَمْ يَلْبَثُوا) منظور از این لبث، لبث در عالم دنیا و عالم برزخ است، نه فقط عالم قبر. منظور از کلمه (عَشِيَّةً اَوْ ضُحَاهَا) که به معنای

اول شب و اول روز است: ضرب المثل می باشد. زیرا عادت عرب اینطور است که می گوید: آتیک العشیة، او غداتها یعنی من امشب یا صبح آن، نزد تو می آیم. می خواهد بگوید که دنیا و توقف در آن به قدری فانی و زود گذر است که انسان به هنگام مرگ و به هنگام قیامت اینطور می پندارد که بیش از یک شب و یک روز، یا بیش از یکی دو ساعت در دنیا توقف نموده است. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۱۱۰/۱۸) نکته قابل ذکر اینکه در عالم برزخ، حقیقت صبح و شام وجود ندارد، به اعتبار هم عرضی عالم برزخ با دنیا، تعبیر عشیه و ضحی آمده است.

نمونه دو آیه فوق در ماجرای حضرت عزیز و اصحاب کهف می باشد که در داستان اول، پس از صد سال مردن و زنده شدن حضرت عزیز، به وی خطاب شد: كَمْ لَيْثَتْ قَالَ لَيْثَتْ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَيْثَتْ مِائَةً عَامٍ (بقره: ۲۵۹) عرض می کند، یک روز یا بعضی آن. و درباره اصحاب کهف پس از سالها خواب طولانی: قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ (کهف: ۱۹) اصحاب کهف از یکدیگر سوال کردند، چه مدت توقف نمودند، یکی می گوید یک روز یا یک نیم روز. در حالیکه آیه، واقعیت توقف آنها را این گونه بیان می کند: وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تَسْعًا (کهف: ۲۵) آنها در غار خود سیصد سال درنگ کردند، و نه سال نیز بر آن افزودند.

در سوره روم نیز زاویه دیگری از درک زمان در برزخ را نشان می دهد: وَقَالَ الَّذِينَ أَلْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (روم: ۵۶) و کسانی که به آنها علم و ایمان داده شده، به آن مجرمان گفتند که شما در عالم برزخ درنگ کردید، به آن مقداری که در کتاب الهی ثبت شده تا روز قیامت، پس این است روز بعث و لیکن شما نمی دانستید.

آیات دیگری که از واژه «لبث» استفاده شده، وجود دارد: «إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا»، و «و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ وَ قَالَ الَّذِينَ أَلْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ يَا آيَةَ : وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ (هود: ۶۹) فرستادگان ما با بشارت نزد ابراهیم آمدند گفتند: سلام (او نیز) گفت سلام، و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آنها) آورد. در این آیه لبث به اندازه ذبح و بریان کردن یک گوسفند آمده است.

در اواخر سوره طه چند آیه به تفصیل بیشتری درک های متعدد انسانها از برزخ را به تصویر می کشد: يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا (طه: ۱۰۳) آنها در میان خود آهسته گفتگو می کنند (بعضی می گویند) شما تنها ده (شبانه روز در عالم برزخ) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (طه: ۱۰۴) ما به آنچه آنها می گویند، آگاه تریم، هنگامی که آن کس که از همه آنها روشی بهتر دارد، می گوید شما تنها یک روز درنگ کردید! (نحن اعلم بما يقولون) مفاد یتخافتون است

یعنی خداوند داناتر به اسرار است. (اذ یقول امثلهم طریقه) آنکه در میانه آنها طریقه و مشی او بهتر بوده از حیث عقاید و اعمال و نزدیک‌تر بحق بوده از سایر طبقات (إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا) به نظر آنها تمام عمر برزخ یک روز بیشتر نمی‌آید. (طیب، ۱۳۷۸: ۹۷/۹)

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء: ۵۲) همان روز که شما را (از قبرهایتان) فرا می‌خواند، شما هم اجابت می‌کنید در حالی که حمد او می‌گویید و تصور می‌کنید تنها مدت کوتاهی (در عالم برزخ) درنگ کردید. اینکه فرمود: وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا معنایش این است که آن روز گمان می‌کنید که در قبرها بیشتر از اندک زمانی نمانده‌اید. حا آنکه اصل برزخ می‌تواند مدت زمان طولانی داشته باشد و برای مومنین و کفار محض درک زمان در برزخ بسیار طولانی باشد و شگفت اینکه خود خداوند نیز این گمان و پندار را تصدیق نموده، هر چند در آیات دیگر پندار آنها را نسبت به مدتی که خود تخمین زده‌اند، خطا شمرده است و فرموده: وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ ... و نیز فرموده: قَالَ إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، هم تعریض به کفار است که روز قیامت را بعید می‌شمردند و هم تایید جمله قبل است که فرمود: قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا یعنی ما امروز اظهار امید می‌کردیم که قیامت نزدیک باشد، شما هم به زودی آن را نزدیک می‌شمارید. همچنین جمله فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ تعریض بر مشرکین و کفار است که شما از آمدن قیامت تعجب می‌کردید، و آن را مسخره می‌کردید، اما به زودی آمدنش را حمد و ثنا خواهید کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ق: ۱۶۱/۱۳)

وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا: و گمان می‌کنید که توقف شما کوتاه بوده است، زیرا این تغییر و تحول، خیلی سریع انجام می‌گیرد. برخی از مفسران، معتقدند که این آیه، خطاب به مؤمنین است، زیرا آنها هستند که خدا را با ستایش، اجابت و در برابر احسانش، او را حمد می‌کنند و مدت توقف خود را در عالم برزخ کوتاه می‌شمارند، زیرا در قبرهای خود با خوشی گذرانیده و عذابی ندیده‌اند. بدیهی است که روزهای شادی و نشاط، کوتاه هستند. (طبرسی، ۱۳۵۹: ۱۵۳/۱۴)

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَاغٌ فَعَلَّ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ (احقاف: ۳۵) بنابراین صبر کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم شکیبایی کردند و برای (عذاب) آنها شتاب مکن، هنگامی که وعده‌هایی را که به آنها داده شد، می‌بینند، احساس می‌کنند که گویی فقط ساعتی از یکروز در دنیا توقف داشتند، این ابلاغی است برای همگان، آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند؟ این آیه هم دلیلی است، بر اینکه درک زمان چه در دنیا و چه در برزخ بسیار کوتاه می‌باشد.

از سوی دیگر، خود قرآن مدت زمان زندگی دنیا و برزخ را بسیار اندک معرفی می‌کند، مانند: إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا، ویا آیه: «و يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ...» اینکه فرموده شما پس از برانگیخته شدن گمان می‌کنید که جز اندکی در قبرها درنگ نکرده‌اید، در حالی است که شاید هزاران سال آنان در قبر بوده‌اند. این احساس بدان جهت است که روح

انسان پس از مردن در عالم مجردات زندگی می‌کند و آن عالمی است که از حساب و تاریخ و گذشت ایام و زمان و مکان، آن‌گونه که در جهان مادی وجود دارد، خبری نیست. این حالت برای همه وجود دارد و مؤمن و کافر در آن شریک هستند؛ (به جز مومنان و کافران محض) و لذا تصورشان این است که مدت زمان برزخ بسیار کوتاه بوده است. (جعفری، ۱۳۷۶: ۳۰۷/۶) بعضی نیز معتقدند؛ مردگان بعد از برانگیخته شدن در قیامت، از آن جهت مدت توقف در قبر را کوتاه تصور می‌کنند که با مردن (حتی با هوشیاری) درکی از مدت زمان ندارند. (میبدی، ۱۳۷۱: ۵۷۱/۵)

نکته مهم اینکه، قرآن از بکار بردن تکراری واژگان، حتی در عبارتهای کوتاه، نه تنها ابائی ندارد، بلکه به جهت حفظ دقت، به عمد از واژگان مترادف پرهیز می‌نماید، چرا که بار معنایی هر واژه‌ای با واژه دیگر، متفاوت است. از جمله اینکه، بکار رفتن واژه «آبِث» در آیات فوق، با دقت در بار معنایی که دارند، می‌توان مفهوم صحیح آیات را استخراج نمود.

تمام آنچه گفته شد، مرتبط با نظری است که هوشیاری در عالم برزخ را برای تمام مردگان متصور می‌داند و گرنه نظراتی نیز وجود دارد که بیشتر انسان‌ها مدتی بعد از مرگ و قطع تمام علایق دنیوی در خمودی کامل (خواب عمیق) به سر می‌برند.

برزخ از منظر روایات

درباره وجود عالم برزخ روایات فراوانی به ما رسیده است که می‌توان از آنها، کم و کیف عالم برزخ را استنباط نمود: در حدیثی از پیامبر خدا (ص) آمده است: «الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيِّرَانِ»، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷۵/۶) مشابه همین حدیث، از امیرالمومنین علی(ع) و امام سجاد(ع) نیز نقل شده است. باید گفت مقصود از اینکه قبر باغی از باغهای بهشت یا گودالی از آتش است، همان عالم برزخ می‌باشد که حکایت از عذاب و نعمت الهی است و اینکه انسان پس از مردن یا از نعمت الهی برخوردار است یا در عذاب گرفتار خواهد بود و این جز با حیات برزخی معنا پیدا نمی‌کند.

روایاتی که نظریه شیخ مفید را تأیید می‌کند، روایاتی است که به‌گونه‌های مختلف از سؤال در قبر خبر می‌دهند و اینکه چه کسانی مورد سؤال قرار می‌گیرند و از چه چیزهایی سؤال می‌شود، حکایت از آن دارد که انسان پس از مرگ از حیات و زندگی برخوردار است. امام صادق(ع) فرمود: «لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا وَالْآخِرُونَ يَلْهَوْنَ عَنْهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۰/۶) تنها اشخاصی در قبر مورد سؤال قرار می‌گیرند که یا مؤمن محض یا کافر محض باشند و سایرین به حال خود رها می‌شوند. یعنی سؤال قبر از کسی است که در حیات دنیوی خود، برای رسیدن به حقیقت تلاش نموده و به عقاید حقه نائل شده است و در تطبیق عمل خود با آن عقاید کوشیده، هرچند در مقام عمل مرتکب خطا شده و یا کسی است که به حق توجه نکرده و با آنکه باید جانب حق را می‌گرفت، در اثر هواهای نفسانی آن را نادیده گرفته و انکار نموده، اما

کسانی که مستضعف فکری هستند، در زندگی خویش از رشد فکری برخوردار نبوده‌اند، در قبر مورد سؤال و جواب قرار نمی‌گیرند و آنچه از روایات استفاده می‌شود، این است که امر آنان موکول به اراده و مشیت الهی می‌باشد.

در روایت دیگری امام باقر(ع) می‌فرماید: «سؤال شدگان در قبر یا مؤمن محض و یا کافر محض هستند.» (کلینی، ۱۳۹۱: ۲۳۶/۳) این حدیث و احادیثی مانند آن، فقط از این جنبه مورد توجه قرار گرفته‌اند که می‌توان اصل وجود عالم برزخ را اثبات نمود؛ چراکه سؤال و جواب و عذاب و نعمت و ... اثبات‌کننده وجود چنین جهانی است که اگر چنین عالمی وجود نداشته باشد، موارد مذکور در منابع روایی بی‌معنا خواهد بود.

این روایات بیان‌کننده اصل جهان برزخ می‌باشد و وجه جمع آن، با دیدگاه شیخ مفید این است که متنعم بودن و معذب بودن در آن جهان مخصوص مومنین و کفار است و نه همه انسانها. با این بیان می‌توان به خوبی میان تمام آیات و روایات جمع نمود.

نکته مهم اینکه همچنان که در این مقاله آیات مربوط به حیات برزخی بیان شد، یک سیر مشخص از حیات برزخی را مطرح می‌کند و آن اینکه، بهشت برزخی برای مومنان محض (از جمله شهداء) و عذاب سخت برزخی، فقط برای کافران لجوج و بسیار پلید می‌باشد (آل فرعون و قوم نوح) و درباره مردم عادی کافر و انسان‌های مومن با گناهان بسیار، هیچ آیه‌ای وجود ندارد و این حصر آیات قرآن حکایت از آن دارد که حیات برزخی و ورود به بهشت و جهنم در برزخ، برای انسان‌های خاص (مومن محض و کافر محض) می‌باشد و خداوند در قرآن برای دیگران هیچ آیه‌ای نازل نکرده است و این در حالی است که آیات بهشت و جهنم بسیار زیاد می‌باشد و همه آنها در ظرف قیامت تحقق می‌یابد و اگر قرار بود، بیشتر انسانها در برزخ متنعم و معذب باشند، خداوند به طور حتمی بیان می‌نمود. از طرف دیگر، از آنجا که در ادله اربعه، قرآن در جایگاه صدر قرار دارد و خود اهل بیت علیهم السلام فرمودند که روایات ما را به قرآن عرضه نمایید و اگر قرآن تأیید نمود، آن را بپذیرید و الا رد نمایید، قرآن حاکم بر روایات است و اگر بیشتر روایاتی که درباره بهشت و دوزخ برزخی آمده، حمل به مقصود قرآن نماییم، مشکل روایات نیز حل خواهد شد. جالب اینکه خود خداوند در آیه زنده بودن شهداء (آل عمران: ۱۶۹ و ۱۷۰) به اماتة به غیر شهداء اشاره مفهومی دارد و خود این آیه، دلیلی محکم بر مقصود این مقاله دارد که به غیر از دو دسته مورد اشاره، باقی اموات در خواب عمیق به سر می‌برند.

نتیجه گیری

همچنانکه بیان شد، با بازخوانی نظریه شیخ مفید درباره حیات برزخی و با بررسی مفهوم لبث در قرآن، چگونگی حیات در برزخ مورد بحث قرار گرفت. با بررسی آیات مختلفی که واژه «لبث» در آن بود، همه آیات به ادراک زودگذر بودن درک زمان در برزخ اشاره دارد. البته حیات برزخی برای اولیای الهی و مقرب، متنعم شدن از بهشت برزخی برای افراد خاص از جمله مومن قوم حضرت موسی و معذب شدن در جهنم برزخی برای کفار بسیار گنهگار و لجوج از جمله آل فرعون قطعی است و در هیچ آیه دیگری از آیات قرآن به غیر از دو دسته فوق، ذکری به میان نیامده است. اما برای مومنین عادی و کفار غیرلجوج درک زمان برزخ، بسیار کوتاه می باشد، چرا که اگر این کفار دارای عذاب بودند، درک عذاب کوتاه مدت هم حتی برای چند روز، درک زمان بسیار طولانی را برای آنها ترسیم می کند. بنابراین برای همه این اموات، خواب عمیق قابل تطبیق می باشد. درضمن، مفهوم مخالف آیه زندن بودن شهدا در برزخ، نشان می دهد که برای غیرشهدا، مفهوم اموات (زنده نبودن ادارکی که نوعی خواب و خلسه است) قابل استدراک می باشد.

منابع

- ابن فارس، احمد، مقایس اللغه، ج ۱، نشر دارالفکر، ۱۳۶۶.
- احمدی، احمد، بررسی نظر شیخ مفید (ره) پیرامون حیات برزخی، مقالات فارسی کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره) ج ۶۸، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. ۱۳۷۲.
- آمدی، ابوالفتح، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، قم، نشر دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- جعفری مراغی، یعقوب، تفسیر کوثر، ج ۶، قم، نشر هجرت، ۱۳۷۶.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، معادشناسی. مشهد، نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۳ق.
- راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، قم، نشرالکتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- سعیدی، احمد، «حرکت و زمان در مجردات براساس حکمت متعالیه». معرفت فلسفی، ش ۲، (زمستان ۱۳۸۹)، ۴۳-۶۹.
- شیخ صدوق، ابوجعفر محمد، النکت الاعتقادیه، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
- شیخ مفید، محمد بن نعمان عکبری بغدادی، المسائل السرویه، تحقیق ابراهیم انصاری، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ الف.
- شیخ مفید، محمد بن نعمان عکبری بغدادی، اوائل المقالات. تحقیق ابراهیم انصاری، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ب.

شیخ مفید، محمد بن نعمان عکبری بغدادی، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ج.

شیخ مفید، محمد بن نعمان عکبری بغدادی، المسائل العکبریه، تحقیق سیدعلی اکبری الهی خراسانی، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ د.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، میزان، ج ۱۴ و ۱۴۲۰، قم، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ق.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، انسان از آغاز تا انجام، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، نهایه الحکمه، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دهم، ۱۴۱۷ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه احمد بهشتی، ج ۱۴، تهران، نشر فراهانی، ۱۳۵۹.

طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، بی تا.

طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، تهران، نشر اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران، نشر المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ ق.

قرطبی، عبدالله محمدبن احمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۳، تصحیح احمدبن عبدالعلیم بردونی، تهران، نشر ناصر خسرو، ۱۳۶۴.

کلینی، محمدبن یعقوب، فروع کافی، ج ۳، ترجمه محمدحسین رحیمیان، قم، نشر قدس، ۱۳۹۱.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶، چاپ دوم، بیروت، نشر موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

مصطفوی، سیدحسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۶ ق.

ملاصدرا، محمد، اسفاراربعه، ترجمه وتصحیح حسن حسن زاده آملی، ج ۳، قم، نشر بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.

میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الابرار، تحقیق علی اصغر حکمت، ج ۵، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.

نبوی، سعیده سادات، «چیستی مرگ و چگونگی زندگی بازپسین از دیدگاه شیخ مفید و سید مرتضی»، پژوهشنامه امامیه، ش ۴، (پاییز و زمستان ۱۳۹۵)، ۱۲۱-۱۴۰.

نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، ج ۱۸، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۸.